روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران • صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان • نشانی: میدان فاطمی، خیابان بهرام مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۶۰۳۶۱۲۲ • تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸ • توزیع: شرکت‌پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲

روزنامه شرق

www.sharghdaily.ir

دوشنبه • ۱ دی ۱۳۹۹ • ۶ جمادی‌الثانی ۱۴۴۲ • ۲۱ دسامبر ۲۰۲۰
سال هجدهم • شماره ۳۸۹۵ • ۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۲:۰۳ • اذان مغرب ۱۷:۱۵
اذان صبح فردا ۵:۴۱ • طلوع آفتاب ۷:۱۱

fardashargh@gmail.com

روزنامه فردا

نور نوشت

جشن یلدا در کوچه‌پس‌کوچه‌های محله دروازه‌غار به همت «خانه مادری» برگزار شد. عکس: تهمینه رحمانی، فارس

سفرنامه کابل-۲

هزارتوی مندنی

زهرا مشتاق

از میان کابل نهر آبی عبور می‌کند که درست کنار بازار بسیار بزرگ است؛ بازار مندنی. مندنی برای کابلی‌ها به معنای جایی برای عمده‌فروشی‌هاست. بازاری چندین برابر بازار بزرگ تهران و یک هزارتوی عجیب که می‌شود در هر کوچه و پستویش گم شد. بازار غلغله است. خبری از ماسک و کرونا نیست. کم‌رمق‌ترین، بساط مردی است که ماسک می‌فروشد و خودش ماسکی به صورتش نیست. تقریبا در تمام کابل کسی ماسک نزده یا شاید بهتر است این‌طور گفته شود که به‌ندرت کسی را می‌شود دید که ماسک زده باشد. خودشان می‌گویند اوایل ورود کرونا فوتی‌هایی داشته‌اند که اغلب مردها یا زنان سالمند و بیمار بوده‌اند و تقریبا به شکل خفیف همه مبتلا و سپس سلامت شده‌اند و حالا دیگر کرونایی در افغانستان وجود ندارد. شاید نژاد، بنیه یا زندگی بسیار طبیعی و غذا و میوه‌های ارگانیک در این موضوع نقش داشته باشد. تمام بازارهای کابل پر از سیب و گلابی و انارهای درشت و خوشمزه کاملا طبیعی است که بدون استفاده از کود شیمیایی به دست می‌آید. غذاها نیز با روغن کنجد طبخ می‌شود؛ اما نگاه دیگری هم می‌شود داشت، شاید پایین‌بودن بهداشت عمومی که به آسانی قابل مشاهده است، به افزایش سطح ایمنی منجر شده است. برای مثال کانال آبی که درست از میانه شهر عبور می‌کند، کنار بازار بزرگ مندنی قرار دارد. نهری بسیار بزرگ با آبی اندک. نهری بسیار آلوده، محل انباشت زباله؛ به‌طوری‌که وقتی از دیوار حائل می‌گذریم و کنار نهر قرار می‌گیریم، نه روی زمین، بلکه روی زباله‌ای به عمق حدود ۲۰ سانتی متر راه می‌رویم. شیرابه زباله همه‌جا جریان دارد و درست روی همین زباله که به‌شدت بوی بد و آزاردهنده‌ای دارد، گروه زیادی از معتادان و خانه‌به‌دوش‌ها یا در حال مصرف انواع مواد هستند یا در حال نشئگی و خماری. سگ‌های بسیاری که در تمام کابل پراکنده‌اند، میان همین زباله‌ها پرسه می‌زنند و عجیب‌تر انبوه دست‌فروشان و بازاریان مندنی که تنگاتنگ همین نهر بدبو به آسانی در حال کار و کاسبی هستند. سگ‌ها حضوری حداکثری دارند؛ اغلب در حال خواب یا در جست‌وجوی غذا، بیشتر می‌خوابند تا اندک قوای اندوخته از دست نرود؛ زیر آفتاب و اگر بچه‌هایی داشته باشند یا از سینه‌های خشک و کم‌شیر آویزان هستند یا همان حوالی چیزی برای خوردن جست‌وجو می‌کنند. بدترین قسمت جنگ‌هایی است که آدم‌ها با علاقه میان سگ‌ها، خروس‌ها یا پرنده‌های دیگر مثل کبک‌های وحشی راه می‌اندازند. سگ‌های گرسنه نگه‌داشته‌شده، سگ‌هایی که غذایشان آغشته به فلفل قرمز تند است و به خشن‌ترین شکل ممکن برای دعوا به جان هم انداخته می‌شوند؛ آن‌قدر که یک سگ تا حد مرگ بجنگد و شاید حتی بمیرد. خروس‌ها و بقیه حیوانات هم همین‌طور. بعد پول‌ها میان آنها که شرط بسته‌اند، ردوبدل می‌شود. گفته می‌شود گروه‌های مدافع حقوق حیوانات تلاش زیادی برای تمام‌کردن این جنگ‌ها کرده‌اند. اما هزارتوی مندنی حیوانات دیگری هم دارد. بازار پرندگان ۱۰ برابر بازار مولوی تهران است که زمانی مرکز خرید و فروش انواع حیوانات و از جمله پرندگان بود. در راسته پرنده‌فروش‌های مندنی، اول از همه گوش آدم است که می‌تواند کر شود. در باریک‌راهی که آدم‌ها کیپ تا کیپ هم به زحمت راه می‌روند، صدها چشم سرگردان به امید آنچه که نمی‌دانند چیست، فریاد می‌کشند. هر پرنده با زبان خود تقاضای آزادی دارد. کبک‌های وحشی درشت در قفس‌های تنگ و کوچک. سهره و بلبل و فنچ. خوشبخت‌ترینشان کفترهای دست‌آموزی هستند که گویا دیگر تسلیم شده‌اند و شوربخت‌ترین، گنجشک‌های ترسیده‌ای هستند که جیغ‌کشان عطر بدن‌های نحیف کباب‌شده خود را استشمام می‌کنند. مردهای گنجشک‌فروش با تردستی تمام، سر گنجشک‌ها را با حرکتی سریع جدا می‌کنند، پرها را می‌کنند و گنجشک‌ها به سیخ کشیده می‌شوند. جیغ ترسناک گنجشک‌های دیگر، هراس از مرگی است که لحظه‌به‌لحظه شاهد آن هستند. خرگوش‌ها هم وضع بهتری ندارند. میان دود سیگار و هیاهوی مندنی، خرگوش‌ها میان جعبه‌ها و قفس‌های تنگ برای خورده‌شدن و تبدیل‌شدن به آبگوشت یا کباب خرگوش راهی دست‌های سلاخ می‌شوند. اگر دلش را ندارید به راسته پرنده‌فروشی‌های مندنی نروید. قفس‌ها چنان شما را در احاطه خود می‌گیرند که نفستان تنگ می‌شود. پرهای گشوده‌ای می‌بینید که به آوازی غمناک تقاضای کمک دارند و شما درحالی‌که از هر سو به قفس‌ها برخورد می‌کنید، هیچ کاری از دستتان برنمی‌آید.

گزارش

یک سال بی‌پاسخ

رونمایی از کتاب «نخبگان آسمانی»، یادمان شهیدان دکتر محمدحسین و زینب اسدی‌لاری شهدای فاجعه سرنگونی هواپیما بر اثر شلیک موشک‌ها به صورت مجازی برگزار شد. به گزارش پایگاه خبری جماران «نخبگان آسمانی» تلاش برای معرفی الگوهای جهانی برای آینده‌سازان میهن عزیزمان دارد؛ الگوهایی که در راه کمال انسانی به سمت علم و دین و اخلاق، مجاهدت فراوان کردند و توانستند بخشی از ظرفیت‌های بی‌پایان جوانان را مجسم کنند. نگارش کتاب «نخبگان آسمانی» در فاصله کمی پس از فاجعه شلیک موشک‌ها به هواپیمای مسافری در صبح ۱۸ دی‌ماه ۱۳۹۸ شروع شد و در مدت‌زمان کوتاهی مطالب تألیف و گردآوری و تدوین شد. ناصر مهدوی، عضو هیئت‌علمی دانشگاه شهید بهشتی، در این مراسم گفت: «ما معلم هستیم و وظیفه داریم به اندازه درک خودمان این واقعیت را برملا کنیم. نمی‌شود این را انکار کرد که ما یک جامعه غم‌زده هستیم. میزان افسردگی و بیماری‌های روحی و روانی آن‌قدر بالا شده که متأسفانه آمار سن خودکشی‌ها به ۱۲سالگی رسیده است. فاجعه دردناکی که ما هرگز در تاریخ خودمان شاهد آن نبوده‌ایم و اتفاقا در کشورهای مختلف دنیا هم نظیر این را کم می‌بینیم که بچه‌های کوچک احساس کنند تصمیمی برای بهبود زندگی و چاره‌ای برای درمان دردها نیست و فکر نمی‌کنند که اگر طاقت بیاورند، فردا هوا آفتابی خواهد شد». استاد عرفان اسلامی دانشگاه شهید بهشتی گفت: «اگر این جامعه غم‌زده شده و میزان افسردگی و اضطراب بالا رفته و مواد مخدر راهی شده که خودم را فراموش کنم و اندکی تسکین پیدا کنم، ریشه اینجا است که ما جرئت پرسشگری و نقد نداشته‌ایم. ما کشوری غم‌زده هستیم و دلیل آن هم خطای بشری است. برای اینکه در این جامعه مکرر دارد خطاهای بشری رخ می‌دهد و متأسفانه تقریبا راه‌حلی برای کم‌شدن این خطاها وجود ندارد و به همین دلیل مرتب این خطاها تکرار و بلکه قوی‌تر می‌شوند. او ادامه داد: همچنان کسانی که غم تولید کرده‌اند، دارند مسیر خودشان را با قوت و قدرت پیش می‌روند. تصور من این است که اولین خطا را خود ما مرتکب شدیم». مادر شهیدان اسدی‌لاری نیز در این مراسم گفت: «ما علاوه بر ناباوری و انکار، خشم و عصبانیت داریم؛ ولی با وجود گذشت یک سال هنوز هیچ پاسخی به آن داده نشده است. تاکنون هیچ‌کس نبوده که بگوید چرا این اتفاق افتاد. البته به دلیل وجود تکنولوژی ما خیلی از مسائل را فهمیدیم». شاید در چاپ‌های بعدی بتوان به شایستگی و در حد امکان، یادی از سایر نخبگان آسمانی این پرواز ناتمام نیز انجام داد.

آکادمی

راند بخش

بابک زمانی
نورولوژیست

دیروز یکشنبه بود و بعد از حدود یک سال با بچه‌ها بخش را راند کردیم. در طول سال گذشته بخش مغز و اعصاب تعطیل و مکان فیزیکی آن به بخش کرونا اختصاص یافته بود. نمی‌دانم به خاطر بی‌فایده‌بودن این عضو و این سیستم است یا چیز دیگر؛ ولی همواره در بحران‌ها اول از همه بخش مغز و اعصاب را تعطیل می‌کنند. زمان جنگ هم همین‌طور بود. راند بخش یکی از اصیل‌ترین و تاریخی‌ترین آیین‌ها در یک بیمارستان آموزشی است؛ هرچه مکتب آموزشی در آن بیمارستان دیرپاتر، راندها هم منظم‌تر و پربارتر. راند بخش مصداق و نمونه‌ای است از کاربست عقل جمعی در عمل! همه پزشکان و گاه پرستاران بر بالین تک‌تک بیماران بستری حاضر می‌شوند و راند می‌کنند؛ یعنی دور می‌زنند و مسائل بیمار را از همه جوانب بررسی می‌کنند. همه از طرف مسئول راند درباره هر تصمیمی مورد سؤال قرار می‌گیرند و همه تشویق می‌شوند سؤال کنند. محفوظات به محک تجربه تبدیل به مهارت می‌شوند. جمع پرسشگر و در حال تفکر عملی، به نتایجی دست می‌یابد که راهی جز این روش برای آن متصور نیست. مسئول راند باید همه گروه‌ها را در نظر داشته باشد، به‌ویژه دانشجویان را که سؤال از آنها و سؤال‌خواستن از آنها نگاهی از بیرون، نگاهی کلی‌تر به موضوع می‌اندازد. بدون این نگاه ممکن است از فرط درخت جنگل را نبینیم؛ اما بیشترین بهره آموزشی نصیب استاد مسئول راند می‌شود؛ چراکه بارها و بارها مجبور می‌شود آنچه را پیش‌تر تصور می‌کرده می‌داند، بر زبان بیاورد و ازآنجاکه دانش بسیاری از ما درباره یک موضوع فقط تا زمانی است که می‌کوشیم آن را بر زبان آوریم و فقط دانش گفته‌شده و به کار برده‌شده است که واقعیت دارد، بارها و بارها دانسته‌هایش را به زبان می‌آورد، محک می‌زند و تحکیم می‌کند. همه پزشکان خاطراتی نوستالژیک از راندهای دوران آموزش‌شان دارند؛ خود من نزدیک به نیم‌قرن پیش وقتی برای اولین‌بار در یک راند آموزشی در بیمارستان شرکت کردم، بلافاصله استاد مسئول راند با تندی دستور اخراجم را صادر کرد. موضوع فقط آن نبود که آویزِ رسمیت‌دهنده را بر گردن نداشتم (همان که سال‌ها بعد به نحوست مبتلا شد) احتمالا اگر کفش گنده و شلوار سربازی و روپوش چروک نپوشیده بودم، بی‌تردید بر آن نکته چشم می‌پوشیدند. این درس بزرگی بود که آن استاد داخلی به من داد تا در یاد داشته باشم. پزشکی تنها به خاطر سپردن چند دارو و نحوه استفاده از چاقو نیست، مستلزم اصول و آیین‌هایی است که باید به جا آورد و احترام آن را نگه داشت، همان‌گونه که در آستانی مقدس با وضو می‌ایستند. در طول بیش از ۲۰ سال گذشته هر هفته یک روز (تقریبا تمام یکشنبه‌ها) بخش را به همراه بچه‌ها راند کردم و تلاش نافرجامم این بود که به رسم و به یاد آن استادان بزرگ این کار را بکنم. در طول یک سال گذشته بار راندهای قضاشده بر دوشم سنگینی می‌کرد. دیروز دریافتم که تمام امکانات شگفت‌انگیز دیجیتال کلاس‌ها و جلسات از راه دور یک طرف، یک لحظه حضور و یک نیم‌نگاه یک طرف. دریافتم چه شور و اشتیاق عظیمی در میان پزشکان جوان درباره آیین‌های دیرین وجود داشته است که ما نمی‌دانستیم. دیروز گویا واریس‌ها همه خوب شده بود، دیگر برای کسی کار غیرمنتظره پیش نمی‌آمد، در ردیف‌های پشت هم کسی در راهرو قدم نمی‌زد، نه‌فقط تلگرام و واتس‌آپ کسی را با خود نمی‌برد؛ بلکه همه موبایل‌ها در جیب بود و ما همه تنها و تنها راند می‌کردیم؛ یعنی سؤال را که همواره اصالت دارد، مطرح می‌کردیم و پاسخ‌ها را که همواره نسبی هستند، از جمع می‌گرفتیم و به جمع می‌دادیم. در خاتمه باید پرسید:

- آیا واقعا نمی‌شد آموزش پزشکی و بیماران غیرکرونا را فدای کرونا نکرد؟

- آیا بحران کرونا می‌تواند تجربه‌ای باشد برای احساس نیاز به بیمارستان‌های فراخ و گشاده‌دستی که بتوانند بحران را هم دستمایه آموزشی غنی‌تر قرار دهند؟

- آیا بحران می‌تواند نیاز به توان مدیریتی مدرن‌تری را به نمایش بگذارد؟ مدیریت مدرنی که به‌جای دستور و برنامه‌ریزی مستقیم برای افراد مجبور و تحت امر، به‌ویژه دستیاران و نیروهای تحت آموزش با کمترین حقوق و امکانات، بتواند جهت‌دهی و سیاست‌گذاری کند تا تمام ناوگان سلامت از خصوصی گرفته تا دولتی و نیمه‌دولتی همه و همه به طور طبیعی (یعنی با به‌رسمیت‌شناختن تمام قوانین اقتصاد) در جریان بحران به کار گرفته شوند.

پرنده آبی

تأثیر عادل بر آینده شبکه‌های اجتماعی

سامان موحدی‌راد

تنها در سه ماه کنفدراسیون فوتبال آسیا از نهادی فاسد و منفور به کاراکتر محبوب بخش بزرگی از ایرانی‌ها تبدیل شد. شهریور امسال وقتی پرسپولیس در مرحله گروهی رقابت‌های لیگ قهرمانان آسیا پیش از دیدار حساسش با النصر با خبر محرومیت عیسی آل‌کثیر مواجه شد، ایرانی‌ها آن را به نفوذ عربستان در کنفدراسیون فوتبال آسیا و فساد این سازمان مرتبط دانستند. کار به جایی رسید که حتی در صداوسیمای ایران هم یک مجری این نهاد را به‌جای «ای‌اف‌سی» با لفظ «ای‌اف‌سیرک» خطاب کرد. خیل عظیمی از هواداران فوتبال نمی‌خواستند بپذیرند که حرکت عیسی آل‌کثیر نژادپرستانه بوده و برای همین همه چیز را مثل همیشه به دست‌های پشت پرده و دشمنی با مردم ایران نسبت می‌دادند. حالا و سه ماه بعد از آن رویداد و به مناسبت فینال همان رقابت‌ها، کنفدراسیون فوتبال آسیا به چهره محبوب فوتبال‌دوستان ایرانی تبدیل شده است. تنها به دلیل اینکه آنها در انتخابی هوشمندانه و در آستانه فینال تصمیم گرفتند تا عادل فردوسی‌پور را برای گزارش رقابت به دوحه ببرند. حتما دیگر در جریان اتفاق و رویداد مهمی که در صفحه اینستاگرام کنفدراسیون فوتبال آسیا رخ داده، هستید. صفحه فارسی این کنفدراسیون تا پیش از اعلام این خبر چیزی نزدیک به ۲۶۰ هزار دنبال‌کننده داشت و این عدد درست در ساعت شروع بازی فینال به ۲.۵ میلیون نفر رسیده بود؛ آن‌هم درحالی‌که حساب اصلی و رسمی کنفدراسیون فوتبال آسیا در مجموع ۱.۲ میلیون دنبال‌کننده دارد. تصمیم ساده و به‌موقعی که کار چندین و چند کمپین هزینه‌بر مجازی را برای این کنفدراسیون انجام داد و همچنین موجب شد تا چهره این نهاد فوتبالی در ایران ترمیم شود. ازآنجایی‌که نگاه حرفه‌ای در نهادهای این‌چنین به کسب درآمد در فوتبال است، بنابراین تلاش می‌کنند با هر تصمیمی بیننده و علاقه‌مندی به محتوای تولیدشده خودشان اضافه کنند. چیزی که جریان معکوس آن را در بسیاری از نهادها ازجمله مدیریت فوتبال و همچنین صداوسیمای ایران می‌بینیم. جایی که به دلیل انحصار موجود، مخاطب اهمیت ندارد و به دلیل وابستگی به بودجه دولتی درآمد هم اهمیتی ندارد و برای همین چهره‌ای مانند عادل فردوسی‌پور با تصمیم چند نفر از محبوب‌ترین برنامه تلویزیونی کنار گذاشته می‌شود. روز فینال آسیایی روزی بود که معلوم شد اگر در ایران انحصار رسانه‌ای وجود نداشته باشد و تلویزیون‌های خصوصی بتوانند آزادنه فعالیت و رقابت کنند، چه تحول بزرگی در تولید محتوا و سرگرمی برای مردم رخ می‌دهد. حتی در اینجا که رقابت نابرابر بود هم اینستاگرام توانست سهمی بیش از ۸۰۰ هزار نفر از مخاطبان را از آنِ خود کند؛ آن‌هم در پلتفرمی که مناسب دیدن فوتبال نیست و در شرایطی که دسترسی‌ها به اینترنت در ایران با استانداردهای جهانی تفاوت فاحشی دارد. تصورش را بکنید که اگر چنین گزارشی از یک شبکه تلویزیونی پخش می‌شد که دسترسی به آن برای عامه مردم راحت‌تر است، چه تفاوت فاحشی در میزان بیننده‌ها رخ می‌داد. در واقع این تصمیمات و شجاعت تصمیم‌گیری است که نگاه‌ها را به شما تغییر می‌دهد. ای‌اف‌سی خیلی راحت و با منطق جذب مخاطب برای جذب درآمد یک تصمیم ساده گرفت و محبوب‌ترین گزارشگر ایرانی را به قطر برد و از کنار آن مخاطب و پول و اسپانسرهایش را جذب کرد و در ایران رسانه ملی که به بودجه دولت وابسته است و از بیت‌المال ارتزاق می‌کند، ولی به آن پاسخ‌گو نیست، تصمیم گرفت تا پا در مسیر ریزش مخاطب بگذارد. شاید رویداد روز شنبه تأثیر مهمی هم در سرنوشت و آینده پلتفرم‌های آنلاین در ایران بگذارد. پیش‌تر سازمان صداوسیما معتقد بود هرگونه پخش آنلاین در پلتفرم‌های اینترنتی باید با مجوز آنها انجام شود و حالا مدعیان چنین تصمیمی شاهد حضور چهره اخراج‌شده‌شان روی صفحه موبایل هزاران ایرانی هستند. اینکه باز آنها چه «تصمیمی» می‌گیرند، شاید کمی قابل حدس باشد؛ اما اینکه بتوانند در برابر این حجم بزرگ از تغییرات دنیای مدرن همچنان با این شیوه سلبی برخورد کنند، بعید به نظر می‌رسد.

تلنگر

دود در چشم

سیدحسن موسوی‌چلک
رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

● خاطرم هست زمانی که (۱۳۶۶) در مقطع کارشناسی در رشته مددکاری اجتماعی در دانشگاه علامه طباطبایی درس می‌خواندم، در کلاس درس نظریه‌های جامعه‌شناسی مرحوم دکتر محمد عبداللهی وقتی به نظریه «امیل دورکیم» رسید، درباره مفهوم همبستگی اجتماعی توضیحات مفصلی داده بود. بعدها در کلاس درس استادان بزرگوار دیگر هم روی این مفهوم تأکید زیادی داشتند. آن زمان درک درستی از این مفهوم نداشتم (البته الان هم ادعا نمی‌کنم که به درک درست رسیدم)، ولی هرچه جلوتر آمدم و به دلیل شرایط کاری و حضور مستمرم در حوزه‌های مختلف اجتماعی اهمیت این موضوع بیش از پیش برایم روشن شد. شاید به دلیل همین اهمیت است که شعار سال ۲۰۲۱ فدراسیون جهانی مددکاران اجتماعی هم با عنوان «همبستگی اجتماعی و اتحاد جهانی» انتخاب شده است؛ چراکه در سایه همبستگی اجتماعی است که می‌توان مسیرهای توسعه را طی کرد و موانع را برداشت و به در مشترکی در جامعه رسید. همبستگی اجتماعی یک مفهوم کلیدی در حوزه جامعه‌شناسی است. گرچه از این مفهوم هم مثل بسیاری از مفاهیم جامعه‌شناسی دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است، ولی شاید بتوان اشاره کرد که «احساس مسئولیت متقابل بین چند نفر یا چند گروه که از آگاهی و اراده برخوردار باشند و شامل پیوندهای انسانی و برادری بین انسان‌ها به‌طورکلی و حتی وابستگی متقابل حیات و منافع آنها باشد». به زبان جامعه‌شناختی، همبستگی از مفهومی صحبت می‌کند که در جامعه، اعضا به یکدیگر وابسته‌اند و به‌طور متقابل نیازمند یکدیگر هستند.

«کییز» در تعیین شاخص‌های پنج‌گانه سلامت اجتماعی هم به همبستگی اجتماعی تأکید دارد و آن را «اعتقاد به اینکه اجتماع قابل فهم، منطقی و قابل پیش‌بینی است. دانستن و علاقه‌مندبودن به جامعه و مفاهیم مربوط به آن. افراد سالم و اجتماعی در مقابل دسیسه‌های اجتماع مراقب هستند و احساس می‌کنند که می‌توانند آنچه را که در اطرافشان رخ می‌دهد، بفهمند.

همبستگی اجتماعی در مقابل بی‌معنایی در زندگی قابل مقایسه است و شامل ارزیابی فرد از اجتماع به صورتی قابل فهم، قابل پیش‌بینی و محسوس است و در حقیقت درکی است که فرد نسبت به کیفیت، سازمان‌دهی و اداره دنیای اجتماعی اطراف خود دارد».

اگر بخواهم اشاره بسیار کوتاهی به دیدگاه دورکیم داشته باشم، او معتقد است همبستگی بر اساس نوع جوامع سنتی و صنعتی به دو دسته قابل تقسیم‌بندی است. در جوامع سنتی گذشته همبستگی مکانیکی وجود داشت؛ یعنی این همبستگی زمانی وجود دارد که اعتقادات و احساسات مشترکی بین تمامی اعضای گروه‌ها حاکم باشد و هر قدر میزان این اعتقادات و احساساتِ مشترک شدیدتر و قوی‌تر باشد، همبستگیِ مکانیکی یا خودبه‌خودی استوارتری به وجود می‌آید.

از سوی دیگر، هرچه جوامع به سوی پیچیدگی و تقسیم کار می‌روند، همبستگی به شکل ارگانیکی نمایان می‌شود.

جوامع ارگانیک یا پیشرفته صنعتی مبین درجات بالایی از استقلال در میان افراد و واحدهای جمعی است و قراردادهای قانونی، هنجارهای این روابط داخلی را تنظیم می‌کند. در این جامعه وجدان جمعی ضعیف می‌شود و زمینه را برای قضایای ارزشی این دنیایی و کلی در جهت مبادلات قراردادها و هنجارها که وابستگی‌های واحدهای اجتماعی تخصصی به یکدیگر را تنظیم می‌کند، فراهم می‌کند.

در شرایط کنونی در جامعه ایرانی بیش از پیش نیاز به تقویت همبستگی اجتماعی داریم. مراقب باشیم که غفلت از این موضوع مهم در جامعه می‌تواند پیامدهای ناگواری از قبیل کاهش مشارکت عمومی و اجتماعی، کاهش اعتماد اجتماعی، افزایش فاصله دولت و ملت، افزایش فردگرایی (منفی)، افزایش انواع فساد، افزایش احساس تنهایی، کاهش مسئولیت اجتماعی در قبال مردم و جامعه، گسست پیوندهای اجتماعی، افزایش جرائم، تضعیف بیش از پیش اخلاق، کاهش ضریب امنیت اجتماعی و... را به دنبال داشته باشد. مراقب باشیم دود کاهش همبستگی‌های اجتماعی در چشم همه خواهد رفت.

دعواهای سیاسی و جناحی بدون لحاظ این مفهوم آثار خوبی برای مردم و جامعه نخواهد داشت و در بسیاری از موارد نه‌تنها عامل تقویت همبستگی اجتماعی نیست، بلکه عامل مهم و کلیدی در کاهش آن هم هست که خطرناک است. گرچه کرونا نشان داد که مرز همبستگی اجتماعی نباید فقط در درون یک کشور باشد، بلکه نیازمند اتحاد جهانی است.